بسم اللّه الرحمن الرحیم

موضوع: شرح حکمت ۱۳۱ *نهج البلاغه*؛ بخش دوم: حج

تاریخ:۱۸دی۱۳۹۳؛ ۱۶ربیع‌الاول۱۴۳۶

بیان حدیث

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در این حکمت، چهار مطلب می‌فرمایند:

[اول] الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِی [دوم] وَ الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِیفٍ [سوم] وَ لِكُلِّ شَیءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّیامُ [چهارم] وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ؛ (نهج البلاغه، صبحی صالح، ص۴۹۴، [حکمت ۱۳۶].)

[اول] نماز سبب تقرب هر انسان متقی است و [دوم] حج جهاد هر انسان ضعیفی است و [سوم] برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن این است که انسان روزه بگیرد. و [چهارم]جهاد زن، نیکوشوهرداری‌کردن است.

بیان حدیث

حج؛ بدلی برای جهاد

در ادامهٔ حکمت ۱۳۱، امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «وَ الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِیفٍ» (حج، جهاد انسان‌های ضعیف است). کسانی که قدرت بدنی و قدرت مالی دارند، می‌روند و جهاد می‌کنند؛ اما گاهی در وجود بعضی، توانایی بر جهاد نیست. امام می‌فرمایند: جهاد آن‌هایی که ضعیف هستند، این است که به حج می‌روند. خدای متعال راه دومی را بدل از جهاد قرار داده تا افرادی که محروم از جهاد هستند، به‌طور کلی [کاملاً] محروم نشوند. بدل جهاد، حج می‌شود و این بحث نظیر بدل وضو است که اگر کسی نمی‌تواند وضو بگیرد و مریض است و آب نیست، به‌طور کلی از طهارت محروم نشود. خدای متعال بدل وضو را تیمم قرار داده و می‌گوید: حالا که نمی‌توانید وضو بگیرید، تیمم کنید. این به‌خاطر این است که

www.abolhasanmahdavi.ir

شخص مُضطَر، شخصی که مجبور است، شخصی که مانع دارد و نمی‌تواند وضو بگیرد، باز بتواند طهارت را به‌گونهٔ دیگری تحصیل کند.

ده نکته دربارهٔ حج

خُب ما دیگر صحبتی دربارهٔ جملهٔ «وَ الْحَجُّ جِهَادُ کُلِّ ضَعِیفٍ» نداریم؛ اما به‌مناسبت این جمله، ده مطلب را دربارهٔ حج می‌خواهم خدمتتان عرض کنم. بااینکه صحبت دربارهٔ حج فراوان است، ولی ده نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم کوتاه است و الّا مثلاً سه جلد وسائل‌الشیعهٔ شیخ‌حر عاملی دربارهٔ روایات حج است. از این جهت می‌خواهم آنچه را که عرض می‌کنم، دورنمایی کلی در وجودمان دربارهٔ بحث حج باشد.

۱. وجوب حج

نکتهٔ اول وجوب حج است. برای هر فرد مکلفی که مستطیع باشد، در تمام عمرش یک‌بار واجب است مناسک حج را انجام دهد:

«لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمينَ » (آل‌عمران، ۹۷.)

و حق خدا بر مردم است که قصد زیارت این خانه کنند، کسی‌که به آن راه تواند یافت و هرکه کافر شود [بداند که] قطعاً خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

از برای خداست بر گردن مردم، حج خانهٔ خدا [؛ البته برای] «مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً» (کسانی‌که استطاعت دارند این راه را طی کنند). حالا اگر کسی مستطیع بود و گفت نمی‌روم، بداند که خداوند به حج او نیازی ندارد.

وجوب حج؛ فهم دین

به‌مناسبت این آیهٔ شریفه، روایتی را عرض کنم از امام هشتم(علیه‌السلام) که [دربارهٔ] وجوب حج فرمودند: «مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ» (تفقه در آن است). مصلحت در حج، فهم دین است. کجای آن فهم دین است؟ فرمودند: «وَ نَقْلِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ(علیهم‌السلام) إِلَى كُلِّ صُقْعٍ وَ نَاحِيَةٍ»؛ [یعنی] افراد به حج می‌آیند، موفق می‌شوند خدمت ائمهٔ اطهار(علیهم‌السلام) می‌رسند و از آن‌ها معارف دین را یاد می‌گیرند و بعد این را به تمام نواحی منتقل می‌کنند. حضرت به دنبال این، آیهٔ نَفْر را تلاوت کردند، فرمودند:

www.abolhasanmahdavi.ir

«ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (توبه، ۱۲۲.)

مؤمنان نباید همه با هم هجرت کنند، چرا از هر گروه دسته‌ای سفر نکنند تا در کار دین دانش بیاموزند و چون بازگشتند قوم خود را هشدار دهند شاید آنها بترسند.

و یکی از مصادیق آیهٔ نَفْر را این ذکر کردند که افراد باید کوچ کنند؛ البته نه همیشه برای جهاد.برای همین فرمود: « ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً» (همهٔ مؤمنان حق ندارند برای جهاد حرکت کنند)، عده‌ای باید برای تفقه در دین حرکت کنند و این واجب است. کسی که استعداد و توانایی دارد، حج برایش واجب عینی می‌شود؛ یعنی برای او مثل نماز است، نمی‌تواند کوتاهی کند و در این آیهٔ شریفه که در سورهٔ توبه است، فرمود: عده‌ای باید کوچ کنند تا در دین فقیه شوند و بعد از آنکه فقیهِ شدند حرکت کنند و قوم خودشان را از معصیت خدا انذار کنند، شاید آن‌ها دست از معصیت بردارند.

همچنین امام‌رضا(علیه‌السلام) آیهٔ «وَ لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ» (حج، ۲۲.) را تلاوت کردند و فرمودند: فایدهٔ حج این است که افراد به منافعی که برایشان هست، دسترسی پیدا می‌کنند.

۲. هدف اصلی حج، تشرف خدمت امام(علیه‌السلام) است

مطلب شمارهٔ دو با مطلب اول تناسب دارد و آن، این است که یکی از اهداف مهم حج، مشرف‌شدن خدمت امام(علیه‌السلام) است تا دین را یاد بگیرند. درواقع منظور [اصلی] این بوده و الا صِرف اینکه همهٔ مسلمان‌ها در یک مکان و در یک زمان خاص جمع شوند، این مقصود آخر نبوده. حالا که همه جمع می‌شوند، می‌خواهند چه کار کنند؟ فرمود: تفقه در دین ملاک است، بروند خدمت امام(علیه‌السلام) .

دو آیه‌ای که هدف حج را بیان کرده‌اند

خیلی جالب است. دو آیه در قرآن کریم در زمینهٔ ابلاغ حج وجود دارد. یکی در سورهٔ ابراهیم، سورهٔ چهاردهم قرآن، آیهٔ ۳۷ است. وقتی به آیه دقت می‌کنید، می‌بینید اصلاً هدف این بوده:

«رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»

www.abolhasanmahdavi.ir

پروردگارا، من برخی فرزندانم را در درّه‌ای بی‌آب و علف در جوار خانه مکرّم تو اسکان دادم، پروردگارا تا نماز را بـه‌پا دارند. پس دل‌هایی از مردم را به‌سوی آن‌ها مایل گردان.

حضرت ابراهیم(علیه‌السلام) می‌گوید: خدایا من فرزندانم را در اینجا گذاشتم. دنبالش می‌فرماید: «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ.» این کلمهٔ «الیهم»، ضمیر جمع مذکر، انسان را به سؤال می‌اندازد. فرمود: دل‌های انسان‌ها را عاشق خاندان من کن.

حالا من ترجمهٔ فارسی خودمانی«تهوی الیهم» را بخواهم بگویم، این می‌شود: «تهوی» در فارسی می‌گوییم: هوایی شده. گاهی هم به هم‌دیگر می‌گوییم: دلم هوای شما را کرده. این «هوای شما را کرده است»؛ یعنی خیلی مایل به زیارت شما بودم، مشتاق به دیدار شما بودم. این، برگرفته از عبارت همین آیه است: «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ». درحالی‌که می‌توانست بگوید: «تهوی الی البیت» (مردم را عاشق خانهٔ خدا کن)، گفت: عاشق اهل‌بیت(علیهم‌السلام) کن.

برای چه؟ دوباره که دقت می‌کنید، مشابه این آیه را هم در سورهٔ حج داریم. در سورهٔ حج آیهٔ ۲۷ است: «وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ» باز آنجا هم «یأتوها» نیست، «یأت البیت» نیست. «أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»؛ یعنی اعلام کن مردم به حج بیایند. برای چه؟ «يَأْتُوكَ» (تا بیایند شما را ببینند، بیایند نزد شما)؛ یعنی هدف از اینکه همه در مکان خاصی جمع شوند، این بوده که بیایند نزد حجّت الهی، پیامبر خدا را ببینند، احکام را از او بپرسند، معارف را بپرسند و توحید را یاد بگیرند. هدف این بوده.

به این روایت توجه کنید: امام باقر(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «إِنَّمَا أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ» (اصول کافی، ج۴، الاسلامیة، ص۵۴۹.) یعنی به مردم گفته شده بیایند نزد این سنگ‌ها، دور این سنگ‌ها طواف کنند، بعد بیایند نزد ما، به ما اطلاع دهند که این‌ها ولایت اهل بیت را دارند. نصرت دین‌شان را بر ما باید عرضه کنند، بیایند پیش ما بگویند: ما آماده هستیم تا پای جان که دین را یاری کنیم. هدف این بوده. حالا این روایت کیست؟ ببینید مربوط به امام باقر(علیه‌السلام) است. توجه کنید در چه زمانی این روایت صادر شد؟ زمانی که حدود یک‌قرن از اسلام گذشته بود.

۳. حاجی وَفدُالله است

مطلب سوم این است که حاجی بر خدای متعال وارد می‌شود. این تعبیر «وافدالله» که در روایت آمده تعبیر بسیار بزرگی است. می‌گوید حاجی «وافدالله» است. «وافد» به کسی می‌گویند که بر شخص بسیار بزرگی وارد می‌شود و اگر [ورودش] بر

www.abolhasanmahdavi.ir

شخصی معمولی باشد «وافد» نمی‌گویند، «ورود» می‌گویند. می‌گویند: «ورد علی فلانی»؛ اما وقتی می‌خواهند عظمت را بیان کنند و دارای قداست باشد، «وافد» گفته می‌شود. امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) می‌فرماید:

الْحَاجُّ وَ الْمُعْتَمِرُ وَفْدُ اللَّهِ وَ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُكْرِمَ وَفْدَهُ وَ يَحْبُوَهُ بِالْمَغْفِرَةِ؛ (بحار الأنوار، ج۹۶، بیروت، ص۸.)

هم حاجی و هم کسی که عمرهٔ مفرده انجام می‌دهد، این‌ها وفدالله هستند و حاجی و مُعتَمِر (عمره‌گزار) حق دارند به گردن خدا که خداوند آن‌ها را اکرامشان کند و خدا را به مغفرت دوست داشته باشند.

تعبیر «حق» خیلی مهم است. می‌دانید ما هیچ‌وقت حق به گردن خدا نداریم؛ چون چیزی از خود نداریم که بگوییم حق به گردن خدا داریم. تمام هستی‌مان از خداست. می‌فرماید: حق دارد به گردن خدا که خداوند او را اکرامش کند و خدا را به مغفرت دوست داشته باشند. دوست داشته باشند؛ یعنی انتظار داشته باشند که خداوند آن‌ها را بیامرزد.

۴. ارتکاب گناه؛ مانع رفتن به حج

مطلب چهارم این است که خیلی‌ها خودشان را آماده می‌کنند برای حج، اما موفق نمی‌شوند. آن کسی‌که از اول نمی‌رود، نه. بعضی‌ها همهٔ شرایطش هم برایش فراهم می‌شود؛ اما آخر کار مشکلی برایش پیش می‌آید که نمی‌رود. روایت دارد که این به‌خاطر گناه است. به این‌ها باید دقت کنید.

امام صادق(علیه‌السلام) فرمودند: «مَنْ أَرَادَ الْحَجَّ فَتَهَيَّأَ لَهُ فَحُرِمَهُ فَبِذَنْبٍ حُرِمَهُ» (بحار الأنوار، ج۹۶، بیروت، ص۸.) یعنی کسی‌که مهیا شد حج برود، همهٔ باروبنه‌اش را بست و هیچ مشکلی نداشت؛ اما یک‌مرتبه مشکلی پیدا شد و نتوانست برود، حضرت می‌فرمایند: به واسطهٔ گناه محروم شده. یکی از آثار وضعی گناه این است که توفیق بزرگ الهی از دستش می‌رود.

۵. فواید حج

در مطلب پنجم، چهارده فایده برای حج عرض می‌کنم. فواید حج خیلی زیاد است. مرحوم آیت‌الله صافی(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) موقعی در بحث‌هایی که داشتند، می‌فرمودند که هر یک از اعمال عبادی اسراری برای انسان دارد که جایگزین هم ندارد؛ بنابراین حج فوایدی در تقرب به خدا برای شخص دارد که هیچ عمل دیگری ندارد. مثلاً اگر کسی تا آخر عمرش نماز بخواند، روزه بگیرد [اما حج نرود]، آخرش نقصی در پروندهٔ او هست. عکسش هم هست؛ مثلاً اگر

www.abolhasanmahdavi.ir

کسی [حج برود اما] معذور باشد، روزه نگیرد، بیمار است و نمی‌تواند روزه بگیرد، اشکالی ندارد، روزه‌اش را باید بخورد؛ اما بداند که از فوایدی محروم است. این نمی‌تواند مثل آن کسی باشد که روزه می‌گیرد و همین‌طور هر اعمال دیگری.

به این چهارده‌تا نکته دقت کنید. فواید دیگری هم ممکن است، باشد. این فوایدی که می‌خواهم الان عرض کنم، روایتی از امام هشتم(علیه‌السلام) است. (عیون أخبار الرضا(علیه‌السلام)، ج۲، ص۹۰.)

۱.۵. فرصتی برای طلب زیادتی از خدا

«وَ عِلَّةُ الْحَجِّ الْوِفَادَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ طَلَبُ الزِّيَادَةِ.» اول می‌فرمایند: «شخص بر خدای بزرگ وارد می‌شود و از او طلب زیادتی می‌کند»، از او می‌خواهد که به او لطف بیشتر کند. حالا این لطف همه‌چیز را شامل می‌شود. اگر بگویید لطفْ نزدیک‌شدن به خداست، حاوی کمالات‌شدن است، استجابت دعاست، هرچه بگویید، در «طَلَبُ الزِّيَادَةِ» همهٔ این‌ها هست. دست آخر بگویید: خشنودی خدا از او.

۲.۵. پاک‌شدن از همهٔ گناهان

دوم فرمود: «وَ الْخُرُوجُ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ»؛ یعنی فایدهٔ حج این است که «انسان از همهٔ گناهانی که کسب کرده، از همه فارغ می‌شود.» حتی در پایان حج، منادی به او خطاب می‌کند، ملکی به او می‌گوید که تمام اعمالت را از سر بگیر؛ چون مثل روزی که از مادر متولد شدی از گناه پاک شدی:

[عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ حَاجّاً لَا يَخْطُو خُطْوَةً وَ لَا تَخْطُو بِهِ رَاحِلَتُهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً فَإِذَا وَقَفَ بِعَرَفَاتٍ فَلَوْ كَانَتْ لَهُ ذُنُوبٌ عَدَدَ الثَّرَى رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَقَالَ لَهُ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ يَقُولُ اللَّهُ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقى.I

خدای متعال این‌طوری از مهمان‌های خودش پذیرایی بزرگ می‌کند. «وَ لِيَكُونَ تَائِباً مِمَّا مَضَى مُسْتَأْنِفاً لِمَا يَسْتَقْبِلُ»؛ یعنی اصلاً فایدهٔ حج این بوده که تائب از گذشته باشد؛ یعنی پشیمان [شود] از تمام تقصیرات، گناهان عمدی یا سهوی، هرچه انجام داده. خطا یا معصیت، از همه پاک می‌شود. بعد فرمودند: «از سر می‌گیرد اعمال آینده‌اش را.» حتی در بعضی جاها دارد که اگر تا چهار ماه تعمد به گناه نکند [یعنی عمداً گناه نکند]، بعد از حج هم خداوند گناه برای او نمی‌نویسد، مگر اینکه جسارت بخواهد بکند و بگوید: «چون من حاجی هستم دوباره گناه می‌کنم»، آن گناه را خداوند می‌نویسد.

www.abolhasanmahdavi.ir

۳.۵. خرج کردن اموال

«وَ مَا فِيهِ مِنِ اسْتِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ»، فرمودند: مصلحت دیگر حج این است که «این مال‌هایشان را بیرون می‌آورند.» بعضی‌ها ذخیره کردند. برای کِی؟ خودش هم نمی‌فهمد. می‌گوید: مالت را خرج کن. فایدهٔ رفتن به حج، خرج‌کردن مال است.

۴.۵. تحمل سختی‌ها؛ برطرف‌شده آلودگی‌ها

«وَ تَعَبِ الْأَبْدَانِ»، یکی از فواید حج این است که «بدن را به زحمت می اندازد»، نه اینکه خدا اشتیاق دارد که ما در زحمت باشیم، نه؛ بلکه رشد معنوی ما در این است که بدن در زحمت باشد. بالأخره اگر بخواهند سنگ معدن را خالصش کنند، خلوصش در این است که آتش و حرارت ببیند. وقتی خوب حرارت می‌بیند، اجزائش تجزیه می‌شود، آن سنگ معدنش، آهنش مثلاً تفکیک می‌شود، آن چیزی که به درد می‌خورد را برمی‌دارند و بقیهٔ زوائدش را کنار می‌ریزند.

انسان این‌طوری است: تا زحمت نبیند، ناخالصی‌هایش از بدنش بیرون نمی‌آید. گاهی تکبر دارد، گاهی نقص‌های دیگر دارد، گاهی آلوده به گناه می‌شود، فکر گناه دارد و... . تا آلوده می‌شود به گناه، محروم هم می‌شود. بستگی به معرفتش هم دارد، هرقدر معرفتش بیشتر است، می‌فهمد و گناه می‌کند، محرومیتش بیشتر است. یک‌مرتبه می‌بینند از یک‌سری عبادت‌ها محروم می‌شود، توفیقاتی از او گرفته می‌شود.

۵.۵. جداشدن از لذات نفسانی

«وَ حَظْرِهَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَّاتِ»، فایدهٔ حج این بوده که شخص «از خواسته‌های نفس و از لذات نفسانی جدا شود». چون وقتی حاجی مکه می‌رود، ۲۴ چیز برایش حرام است. با لبیکی که می‌گوید، ۲۴ چیز از لذات دنیا، دیگر برایش حرام است. حالا [این] لذت‌ها شامل خیلی چیزهاست: می‌خواهد به خودش ضرر بزند، حرام است. بخواهد از بدنش خون دربیاورد، حرام است. بخواهد از بدن دیگری خون دربیاورد، حرام است. بخواهد به کسی توهین کند، حرام است. بخواهد دروغ بگوید، حرام است. بخواهد [در آینه] به خودش نگاه کند، حرام است. بخواهد اسلحه بِکِشد، حرام است. حتی بخواهد گیاه حرم یا غیر حرم را، حتی یک برگ از درخت را، اذیت کند، در حال احرام نمی‌تواند. بخواهد پرنده‌ای را صید کند، نمی‌تواند. لذت‌های جنسی، برایش حرام است. نگاه حرام برایش [حرام می‌شود؛ البته] مواقع دیگر [که مُحرِم نیست هم] این‌ها [برایش حرام است؛ اما در حال احرام گناه و عذابش] مدام مضاعف می‌شود؛ چون مواقع دیگر هم حرام است. به‌هرحال ۲۴ چیز برایش

حرام است؛ حتی دیگر نمی‌تواند زیر سایه برود؛ البته سایه‌ای که متحرک است، نه مثلِ سایهٔ پُل. مثلاً اگر انسان از زیرش رد می‌شود، یا تونل [اشکال ندارد]. آن‌ها سایهٔ ثابت است. سایهٔ متحرک ممنوع است؛ یعنی مثلاً سوار ماشین شود و بخواهد سرش را از زیر آفتاب حفظ کند یا مثلاً سرش را زیر دیوار اتوبوس کند یا زیر سقف ماشین باشد که این را هم نمی‌تواند. مرد روی پایش را بخواهد بپوشاند، نمی‌تواند. کفشی که می‌پوشد نباید روی پایش را کاملاً بپوشاند. سر مرد باید برهنه باشد. این شخص خیلی افتاده می‌شود؛ چون نه به خودش اذیت می‌کند نه به کسی. حتی نمی‌تواند قسم بخورد، ولو قسم راست. یعنی این‌طور نگاه و زبان او محدود می‌شود. حق ندارد بوی عطر استشمام کند. نمی‌تواند به حیوان، به درخت یا به انسان اذیت کند. آن‌وقت ببینید چقدر نورانی می‌شود. حج تمرینی این‌طوری است.

امنیت کامل؛ حتی برای حیوانات

حاجی چند روز که در لباس احرام است، آن‌چنان سبک می‌شود و آرامش پیدا می‌کند که دیگر حیوانات هم می‌فهمند. در مکه، می‌بینید کبوترها بین حاجی‌ها دارند راه می‌روند؛ چون آن‌ها هم می‌دانند کسی با آن‌ها کاری ندارد؛ مگر اینکه بچه‌ای به سمت کبوتر بدود. گاهی بچه‌هایی که می‌آیند، خوششان می‌آید، می‌روند به‌سمت کبوتر، کبوتر می‌پرد و می‌رود آن جلو می‌نشیند؛ اما در بین انسان‌های بزرگ، نه. حاجی‌ها، جمعیت دارند می‌روند و می‌آیند؛ اما کبوتران اصلاً نگران نیستند. حیوانات دیگر همین‌طور، گربه که اینجا حالا از روی پشت بام ساختمان فرار می‌کند، آنجا نه، فرار نمی‌کنند.

من این را یک‌بار به‌عینه خودم دیدم: از دری که از صفا و مروه وارد مسجدالحرام می‌شویم، عزیزانی که رفته‌اند می‌دانند، جمعیت مرتب می‌روند و می‌آیند. من در یکی از هفت دوری که باید بین صفا و مروه می‌رفتم، چشمم افتاد، دیدم گربه‌ای وسط در گرفته خوابیده و اصلاً آن کنار هم نرفته بود بخوابد، آن وسط خوابیده بود و خواب هم بود. چون من رفتم یک‌دور زدم، رفتم صفا و برگشتم مروه، دوباره برگشتم و دیدم هنوز خوابیده بود و جمعیت داشتند می‌رفتند. فقط مردم جلوی پایشان را نگاه می‌کردند که پایشان را روی این نگذارند، از کنارش رد می‌شدند. می‌دانید این چیست؟ یعنی گربه وقتی احساس آرامش نکند اصلاً خوابش نمی‌برد که چشم‌هایش را هم روی هم بگذارد، چشم‌هایش باز است. این‌هایی که اینجا هستند اگر امتحان کرده باشید، دیده‌اید چشمش را روی هم می‌گذارد؛ اما آرامش ندارد. همین‌که می‌روید نزدیکش بلند می‌شود و فرار می‌کند، این معلوم است هنوز بیدار است. آنجا این‌طوری نیست، راحت خوابیده بود. کجا؟! نرفته بود کناری هم پیدا کند کسی پایش را روی او نگذارد. این احساس آرامشی است که حیوان و موجودات دیگر دارند.

تربیت روح در مناسک حج

توجه کنید ما انسان‌ها این حالت‌ها را اینجا تمرین نکردیم. اینجا ازبس به هم‌دیگر اذیت می‌کنیم و گاهی توهین می‌کنیم، تحقیر می‌کنیم همسرمان را، برادرمان را، خواهرمان را، یا با پدر و مادرمان، بد رفتار می‌کنیم؛ اما آنجا حاجی اصلاً مثل اینکه حبس شده، تمام بدی‌ها در او قفل زده شده و نه فقط خودش، بلکه جمع دوسه میلیونی، همه همین‌طور هستند. فقط این وهابی‌ها هستند که خیلی کثافت‌کاری می‌کنند. متأسفانه هنوز اذیت می‌کنند. این‌ها هنوز آداب را رعایت نمی‌کنند. در آن کشتار مکه هم چهارصد نفر شهید را، آنجا داشتیم. اصلاً این‌ها کنار مسجدالحرام با گلوله زدند انسان‌ها را کشتند که خدا به عذاب دنیا و آخرت گرفتارشان کند. دنیایش را گرفتارشان کرد؛ اما ما ذلت شدیدترش را هم از خدا می‌خواهیم که در همین دنیا ببینیم و آخرتش هم که سر جایش است. در مدینه هم همین‌طور، رعایت نمی‌کنند. مرتب اذیت می‌کنند، توهین می‌کنند، گاهی فحاشی می‌کنند و کاری‌های دیگر می‌کنند که نمی‌خواهم بگویم چه غلط‌کاری‌هایی می‌کنند. دل انسان می‌گیرد.

ولیکن منهای بحث وهابی‌هایی که حرمت مکه را رعایت نمی‌کنند، مسلمان‌ها آنجا این‌طوری هستند. آن‌وقت انسان آنجا آرامش را احساس می‌کند که مدتی حتی فکر گناه هم در سرش نمی‌آید. حالا ممکن است یک‌وقت هم بیاید؛ اما اصلاً اسباب گناه دور و بَرَش نیست. آن‌قدر شخص سبک می‌شود و لذت می‌برد که تازه می‌فهمد زحمت در راه خدا یعنی چه. به چه علت بود که اهل‌بیت(علیهم‌السلام) از مدینه پیاده راه می‌افتادند و می‌رفتند مکه. (برای نمونه، نک: بحار الأنوار، ج۴۳، بیروت، ص۳۵۷.) حدود ۴۲۰ کیلومتر راه است، حیوان هم کنارشان بود نه اینکه نباشد، شتر بود، می‌توانستند سوار شوند؛ اما نه، عمداً پیاده می‌رفتند. می‌فرماید: یکی از منافع این است که انسان از شهوات و لذات، خودش را محروم و ممنوع می‌کند.

۶.۵. کسب منافع مادی

«وَ مَنْفَعَةٌ مَنْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا»؛ یعنی در حج، منافع مادی هم هست برای کسانی که در شرق و غرب عالم هستند. بالأخره می‌آیند آنجا جمعیت فراوانی را می‌بینند. مدام دارد معامله انجام می‌گیرد. «وَ مَنْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ» (چه آن‌هایی که در دریا و چه آن‌هایی که در خشکی هستند)، همه منافعی را از حج می‌برند. «مِمَّنْ يَحُجُّ وَ مِمَّنْ لَا يَحُجُّ» (هم کسانی که حج انجام می‌دهند و هم آن‌هایی که انجام نمی‌دهند)، همه دارند منافعی را می‌برند. «مِنْ تَاجِرٍ وَ جَالِبٍ وَ بَائِعٍ وَ مُشْتَرٍ وَ كَاسِبٍ وَ مِسْكِينٍ»؛ حالا کسی می‌آید آنجا تجارت می‌کند، یکی کالا می‌آورد، یکی فروشنده است، یکی خریدار است، یکی نویسنده

است [و سند معملات را] می‌نویسد، حتی یکی مسکین است، آمده آنجا و جمعیت زیاد است، مسکین دستش را دراز می‌کند و مرتب مردم به او کمک می‌کنند. آنجا وقتی نگاه می‌کنید انواع منافع هست.

از آبِ خوردنی گرفته تا چیزهای دیگر. آب خنک آورده است، دارد می‌فروشد. یکی نان می‌آورد، بیسکویت می‌آورند، شیر می‌فروشند. حتی دیده‌ام بعضی از این حاجی‌هایی که از بعضی کشورها آمده بودند، حالا آمده بودند حج انجام دهند، حج که تمام شد بعد از آن دیدم که دیگ گذاشتند و دارند غذا می‌فروشند. به‌نظرم می‌خواستند پول حج‌شان را دربیاورند! غذا را گذاشته بودند کنار جاده و می‌فروختند. این‌ها، دیگر منافعی است که حضرت بیان می‌کنند.

۷.۵. برآورده‌شدن حوائج مسلمان‌ها

«وَ قَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ» (حاجت‌های مسلمان‌هایی که اطراف دنیا زندگی می‌کنند، این‌ها هم در مکه برآورده می‌شود.) حاجی‌ها وقتی می‌آیند آنجا، چه‌بسا می‌توانند به مسلمان دیگری کمک کنند. « وَ الْمَوَاضِعِ الْمُمْكِنِ لَهُمُ الِاجْتِمَاعُ فِيهَا» (و آن مکان‌هایی که در آن امکان اجتماع وجود دارد)، آنجا قضاء حوائج هست. هم‌چنین حضرت فرمودند: بله این چنین است: «وَ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»

این هفت علت را امام رضا(علیه‌السلام) بیان کردند. (عیون أخبار الرضا(علیه‌السلام) ، ج۲، ص۹۰.)

۸.۵. ذلت متکبران و جباران در مَسعا

منفعت هشتم را از امام صادق(علیه‌السلام) عرض می‌کنم. (البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۱۸.) حضرت می‌گویند: یکی از منافع حج، ذلت جباران در مَسعا یعنی مکان سعی صفا و مروه است. انسان‌های متکبر و جبار که زورگو هستند و با حالتی تکبرآمیز راه می‌روند و سرها و قامتشان را کشیده می‌گیرند که مبادا یک‌سانت، دوسانت قدشان کوتاه باشد، در اینجا ذلیل می‌شوند.

یک [مسئول] فرانسوی قدش کوتاه بود، چقدر حسرت می‌خورد، ناراحت بود؛ چون کنار هر مسئولی که می‌رفت، قدش کوتاه‌تر بود. مرتب کفش سفارش می‌داد که مثلاً این کفش، چهارپنج سانتی‌متر پاشنه‌اش بلند باشد که این با مسئولان دنیا که سر و کله می‌زند، مبادا مقداری قدش پایین باشد. خوب آدم‌های کثیف این‌طوری هستند، اصلاً تربیت ندارند. حالا دیدید افراد متکبر همین‌طور سرهایشان را بالا می‌گیرند و پاهایشان را محکم به زمین می‌زنند که مثلاً بخواهند بگویند ما زورگو هستیم و همه مطیع ما هستند. آدم‌های این‌طوری همین‌که می‌آیند در مکه، در مسعا که می‌رسند، می‌رسند به مکانی که

www.abolhasanmahdavi.ir

می‌خواهند هَروَله کنند، ناگهان می‌بینید راه می‌افتند و مدام سرشان دارد تکان می‌خورد و حالتی نیمه‌دویدن به خود می‌گیرند. این اشخاص خیلی ذلیل می‌شوند. آن‌هایی که تکبر دارند، اصلاً با این حالت در تضاد هستند.

آن‌هایی که تکبر ندارند شیرینی اینجا را درست متوجه نمی‌شوند؛ چون اصلاً تواضع همیشه در وجودشان بوده، آنجا هم همین کار را می‌کنند. گاهی انسان علما را می‌بیند، بزرگان را می‌بیند که همه دارند آنجا هروله می‌کنند و با خدا عشق می‌کنند؛ چراکه دارند فرمان خدا را اطاعت می‌کنند. آن‌ها نه؛ اما جباران، آن‌هایی که عمری با تکبر راه رفتند، یک‌مرتبه اینجا به او می‌گویند: بدو! حالت دویدنش هم تند نیست که حالت وقار عبادت از آن گرفته شود، نه. فقط می‌خواهند این، درِ خانهٔ خدا ذلیل شود. آن‌وقت اطرافیان، مأمورهایی که دور و بَر این‌ها هستند، ناگهان این صحنه را می‌بینند. می‌بینند مثلاً او پادشاه کجاست، رئیس‌جمهور کجاست، این‌هایی که می‌آیند مکه خیلی خنده‌دار است. دور خانهٔ خدا گاهی انسان می‌بیند که مثلاً هفت‌هشت‌ده‌تا مأمور دور یکی را گرفتند، معلوم است که این رئیس‌جمهور فلان‌جاست. خوب این‌ها با حالت خاصی هم می‌روند. نوعاً شیعه هم نیستند. تکبر سرتاپای وجودشان را گرفته؛ یعنی ادب ندارند، آداب دین را نمی‌فهمند. آن‌وقت در مسعا که می‌آیند، ناگهان این مأمورها می‌بینند که رئیس‌شان می‌دود، دیگر آنجا نمی‌تواند کاری کند. بعضی از آن‌ها آن‌قدر متکبر هستند که همان‌جا هم هروله نمی‌کنند؛ البته هروله هم واجب نیست.

«مَا مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى لِأَنَّهُ يُذِلُّ فِيهَا كُلَّ جَبَّارٍ» (اصول کافی، ج۴، الاسلامیة، ص۴۳۴.) (هیچ بقعه‌ای محبوب‌تر از مسعا نزد خدا نیست؛ چون تمام زورگوهایی که می‌آیند مکه، اینجا همه‌شان را ذلیل می‌کند.)

۹.۵. دفع سختی‌های دنیا

در روایت دیگر دارد، از فواید حج این است که اگر بر حج مداومت داشته باشید، سختی‌های دنیا برای شما از بین می‌رود. «عَلَيْكُمْ بِحَجِّ هَذَا الْبَيْتِ فَأَدْمِنُوهُ». «ادمان» به عملی تکراری می‌گویند که انسان به آن عادت کند. در فارسی هم مداومت می‌گوییم، این مدوامت کلمه‌ای عربی است. «فَأَدْمِنُوهُ فَإِنَّ فِي إِدْمَانِكُمُ الْحَجَّ»، فرمودند: آن‌وقت که بر حج مداومت می‌کنید، که این مداومت حداقل سه‌بار است، فرمود فایدهٔ این مداومت این است: «دَفْعَ مَكَارِهِ الدُّنْيَا عَنْكُمْ». فشارها را، سختی‌های زندگی دنیا که به شما وارد آمده را، غصه‌ها را، این‌ها را از بین می‌برد.

www.abolhasanmahdavi.ir

۵.۱۰. دوری سختی‌های قیامت

«وَ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (سختی‌ها و نگرانی‌های قیامت هم از شما دور می‌شود.) [تا اینجا در حدیث امام‌صادق(علیه‌السلام) بود.] (البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۱۸.)

۵.۱۱. آرامش قلب

امام‌باقر(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «الْحَجُّ تَسْكِينُ الْقُلُوبِ» (بحار الأنوار، ج۷۵، بیروت، ص۱۸۳.) یکی از فواید حج این است که دل را سکونت می‌دهد. آرامشی پیدا می‌کند که اشاره کردم.

۵.۱۲. سلامت جسم

امام‌چهارم؛ امام‌زین‌العابدین(علیه‌السلام) فرمودند: «حُجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَجْسَامُكُمْ» (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۹۵، ص: ۲۶۷)(حج و عمره انجام دهید، جسم‌تان صحت پیدا می‌کند).

۵.۱۳. وسعت رزق

در ادامه فرمودند: «وَ تَتَّسِعْ أَرْزَاقُكُمْ» (رزق‌تان هم توسعه پیدا می‌کند).

۵.۱۴. اصلاح ایمان

چهاردهم نیز فرمودند: «وَ يَصْلُحْ إِيمَانُكُمْ»، ایمان‌تان هم اصلاح می‌شود، ایمان‌تان قوی‌تر می‌شود.

این چهارده نکته از منافع حج بود و کل این منافع از مطلب پنجم بود.

۶. مداومت بر حج؛ مایهٔ فقرزدایی

امام‌صادق(علیه‌السلام) فرمودند: «مَنْ حَجَّ حَجَّتَيْنِ لَمْ يَزَلْ فِي خَيْرٍ حَتَّى يَمُوتَ» (کسی که دو حج انجام دهد، دائماً خیر به او می‌رسد تا لحظهٔ مردن.) اصلاً در خیر است و دیگر در شر نیست و اگر سه حج انجام داد، فرمود: «مَنْ حَجَّ ثَلَاثَ حِجَجٍ لَمْ يُصِبْهُ فَقْرٌ أَبَداً» (من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۲۱۶.) (اگر کسی سه حج انجام داد، دیگر فقر به هیچ‌وجه به او نمی‌رسد.)

امام‌صادق(علیه‌السلام) فرمودند: «مَا رَأَيْتُ شَيْئاً أَسْرَعَ غِنًى وَ لَا أَنْفَى لِلْفَقْرِ مِنْ إِدْمَانِ حَجِّ هَذَا الْبَيْتِ» (بحار الأنوار، ج۹۶، بیروت، ص۴۰۶.) (من ندیدم چیزی را که سریع‌تر باشد برای ثروتمندی انسان، نفی فقر کند از انسان، از تکرار حج.) «مِنْ إِدْمَانِ حَجٍّ»؛

www.abolhasanmahdavi.ir

یعنی سریع‌ترین چیزی که فوری فقر را می‌برد، مداومت بر حج است؛ یعنی حتی بیشتر از اینکه کسی بیاید گنجی پیدا کند که ثروتمند شود. حضرت می‌فرمایند: اگر مداومت بر حج شد، خیلی سریع فقر را از او می‌برد و او را ثروتمندش می‌کند.

۷. معانی «اتمام حج»

در آیهٔ شریفه، در سورهٔ بقره دارد: «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (بقره، ۱۹۶.) (حج و عمره را برای خدا تمام کنید). این آیه یک معنای ظاهری دارد و آن این است: کسی که حجی را شروع کرد، واجب است آن را تمام کند؛ ولو شروع حج برایش واجب نباشد؛ یعنی برای بار اول، حج واجبش را انجام داده و حج دوم را تا زمانی که شروع نکرده، مستحب است، اما زمانی که لبیک را گفت و مُحرم شد، واجب است تمام کند. مثل نماز مستحبی نیست. در نافله، شما الله‌اکبر را هم بگویید و وارد نافله شوید، بازهم ادامه‌اش هنوز مستحب است، واجب نیست تمام کنید. انسان می‌تواند نافله را بشکند؛ ولیکن خوب نیست. برای حج و عمرهٔ مستحبی هم همین‌جور است:ولو ده‌بار هم انجام دهد، با شروع حج و عمره، اتمامش واجب است. این یک‌معنای این آیه است: «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ».

معنای دیگر آیه نیز نیت را دارد می‌گوید. می‌گوید: حج‌تان را «لله» تمام کنید؛ یعنی قصدتان خدایی باشد. این هم یک‌معنا.

معنای دیگری هم در روایات دارد که امام‌باقر(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ(علیه‌السلام) » (اصول کافی، ج۴، الاسلامیة، ص۵۴۹.) فرمودند: «اینکه می‌گویند حج را تمام کنید، یعنی بروید به ملاقات امام نائل شوید»، ببینید امامتان کجا هستند، بروید خدمتشان.

چون به این آیه [که در ادامه می‌آید،] کمتر توجه می‌کنید، روایت دیگری هم در ذیل آن عرض می‌کنم. امام صادق(علیه‌السلام) این آیه را خواندند: «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» (حج، ۲۹.) آیهٔ شریفه می‌گوید: سپس زائل می‌کنند، باید زائل کنند (از خودشان دور کنند) چرکی‌ها را. منظور از چرکی‌ها این است که ناخن‌هایشان را می‌گیرند یا سرشان را می‌تراشند یا تقصیر می‌کنند یا شارب خودشان را کوتاه می‌کنند و... . معنای ظاهر آیه این است که بعد از رَمیِ جمرات و بعد از اینکه گوسفند را ذبح کرد، باید چرکی‌ها را از خودشان دور کنند.

امام‌صادق(علیه‌السلام) آیه را این‌گونه معنا کردند: «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ لِقَاءُ الْإِمَامِ(علیه‌السلام)» (اصول کافی، ج۴، الاسلامیة، ص۵۴۹.)

(معنای اینکه چرکی‌ها را از خودش دور کند، این است که به ملاقات امام برود.) من بعید می‌دانم خیلی از بزرگان هم حتی این روایت را دیده باشند. خیلی دور به ذهن می‌رسد و ظاهر آیه اصلاً ربطی به لقاء امام هم ندارد. به تفسیر صافی مراجعه

www.abolhasanmahdavi.ir

کردم، ببینم چیست، چه ربطی دارد، دیدم مرحوم فیض می‌گویند که زائل‌کردن چرکی و وَسَخ دو رقم است: یکی زائل‌کردن وسخ (چرک) جسمانی است؛ مثل همین که موها را از بدنش دور می‌کند، ناخنش را می‌گیرد. نوع دیگر هم تطهیر قلب و روح است و آن با لقاء امام(علیه‌السلام) است. همین‌که این را نگاه می‌کنیم تازه روح حج برایمان آشکار می‌شود که چیست. می‌خواستند آلودگی‌ها از ما دور شود. (تفسیر الصافی، ج۳، ص۳۷۶.) گفتند: بروید به ملاقات امام، مجالست کنید، چند دقیقه در محضر امام باشید که روحتان از چرکی‌ها برطرف می‌شود.

مطالبی که در ادامه می‌گویم، در این روایت نیست، بنده اضافه می‌کنم که آیهٔ تطهیر می‌فرماید: «إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» (احزاب، ۳۳.) (جز این نیست که خدا می‌خواهد آلودگی را از شما اهل‌بیت بِزداید). خدا «رجس» را از اهل‌بیت دور کرده. اگر کسی با این خاندان بنشیند، او هم این حالت برایش ایجاد می‌شود.

۸. حاجیان واقعی

مطلب بعدی ما این است که سروصدا در مکه خیلی زیاد است؛ اما حاجی واقعی، شیعه است. غیر شیعه حجش به هیچوجه قبول نمی‌شود. [حتی] به این فکر نکنید من حالا، اینجا دارم پشت بلندگو این را می‌گویم. اهل‌تسنن اگر در جلسهٔ ما باشند باید گوش کنند، بدانند که خودشان هم این را نقل می‌کنند. روایت داریم، اهل‌تسنن هم ذکر می‌کنند که حج این‌ها قبول نیست. بعضی‌ها دلشان می‌سوزد، می‌گویند: آخر نمی‌شود! چطور باید این سُنی جهنم برود؟! خوب همین که صد سال عبادت کرده. هم شیعه، هم سنی روایتی را از پیغمبر نقل می‌کنند که پیغمبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: اگر کسی هزار سال عمر کند و در این هزار سال هرروز، روزه بگیرد و شب‌ها هم تا صبح نخوابد، احیا بگیرد و بین صفا و مروه هم کشته شود (یعنی حج خانهٔ خدا را انجام داده، در این حد)؛ ولی «و لَمْ يُوَالِكَ يَا عَلِيُّ» (ولایت شما را قبول نداشته باشند)، «لَسَلَكَهُ اللّهُ فِي سَقَر» (خداوند او را در سقر می‌اندازد.)

[در این روایت] پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) کلمهٔ «سقر» را می‌فرمایند. نمی‌گویند: «جهنم». سقر اشاره به آیهٔ ۴۰ سورهٔ مدثر دارد. فرمودند: خدا او را در سقر می‌اندازد؛ این آیه مربوط به اهل‌تسنن است:

«في جَنَّاتٍ يَتَساءَلُونَ *عَنِ الْمُجْرِمينَ * ما سَلَكَكُمْ في سَقَرَ» (مدثر، ۴۰تا۴۲.)

که در بهشت‌ها از هم دربارهٔ مجرمان می‌پرسند [که] چه چیز شما را به «سقر» کشانید؟

www.abolhasanmahdavi.ir

یک‌بار دیگر خدمتتان گفتم این آیات مربوط به اهل‌تسنن است. شیعه‌ها یک‌مرتبه می‌بینند وای! این سنی این همه عبادت کرد، رفته در جهنم! می‌گویند: «ما سَلَكَكُمْ في سَقَرَ»؛ شما که نباید جهنم می‌رفتید! شما که نماز می‌خواندید! روزه می‌گرفتید! اولین چیزی که در پاسخ می‌گوید، می‌گوید من ولایت نداشتم: «قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (مدثر، ۴۳.) (گویند: ما از نمازگزاران نبودیم)؛ منتهی سنی‌ها «مصلین» را نمازگزار معنا می‌کنند؛ اما خبر ندارند که واقعش چیست.

«مصلین» یک‌معنای نمازگزار دارد؛ ولیکن امام فرمودند: «مصلین» معنای دومی هم دارد که در لغت هم وجود دارد. به اسب شمارهٔ دو مسابقه «مصلی» می‌گویند. (المصباح المنیر فی شرح الغریب الکبیر، ج۲، ص۷۰۸.) [براین اساس،] سنی‌ها می‌گویند: ما در مسابقه، تابع اسب اول نبودیم. ما آن اسب اول [جلودار و پیروز مسابقه] را چهارده‌معصوم(علیهم‌السلام) می‌گوییم. بقیه باید تابع آن‌ها باشند؛ یعنی در این سیر الی‌الله باید همراه امام حرکت کنند، نکردند. می‌گوید: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» یعنی «لَمْ نَكُ مِنْ أَتْبَاعِ الْأَئِمَّةِ(علیهم‌السلام) » (تفسیر القمی، ج۲، ص۳۹۵.) (ما از تابعین اهل بیت(علیهم‌السلام) نبودیم.) این عین روایت است که می‌خوانم.

کم‌بودن «حاجی»، باوجود کثرت جمعیت

حالا به این روایت دقت کنید امام‌صادق(علیه‌السلام) چه می‌فرمایند: «مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ.» (البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۷۹.) فرمودند: «در حج خیلی ضجه هست، خیلی سروصدا می‌کنند، جمعیت آمده؛ اما خیلی حاجی کم است.» در روایتی آمده که ابابصیر خدمت امام بود، از امام‌صادق(علیه‌السلام) پرسید: خدا این حاجی‌ها را می‌بخشد؟ همین بحثی که الان داریم. حضرت فرمودند: نه، این‌ها که شیعه نیستند نه، خدا آن‌ها را نمی‌بخشد. نه تنها بخشش [بلکه] تمام فواید حج فقط منحصر به شیعه هست. این را باید بدانید. مرز اعتقادات را خوب بدانید، این را بارها عرض کردم. مواظب باشید ازنظر اعتقادی فریب نخورید، قاطی نکنید. این‌ها صریح در روایت آمده.

فرمودند: «يَا أَبَا بَصِيرٍ إِنَّ أَكْثَرَ مَنْ تَرَى قِرَدَةٌ وَ خَنَازِيرُ» (ای ابابصیر، بسیاری از این جمعیتی که می‌بینی [در مسجدالحرام و عرفات و منی هستند،] اکثرشان میمون و خوک هستند). «قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَرِنِيهِمْ»؛ به حضرت گفتم می‌شود نشانم دهید؟ «قَالَ: فَتَكَلَّمَ بِكَلِمَاتٍ ثُمَّ أَمَرَّ يَدَهُ عَلَى بَصَرِي» (حضرت سخنی به زبان جاری کردند و بعد دست مبارکشان را روی چشمان من کشیدند.) «فَرَأَيْتُهُمْ قِرَدَةً وَ خَنَازِيرَ» (ناگهان دیدم جمعیت میمون است و خوک!) «فَهَالَنِي ذَلِكَ» ابابصیر می‌گوید: ترس

من را فرا گرفت. دیدم میمون و خوک دارند طواف می‌کنند «ثُمَّ أَمَرَّ يَدَهُ عَلَى بَصَرِي فَرَأَيْتُهُمْ كَمَا كَانُوا» (و دوباره حضرت دست مبارکشان را به چشمان من کشیدند، دوباره به آن حالت قبلی برگشت.)

[عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «حَجَجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(علیه‌السلام) فَلَمَّا كُنَّا فِي الطَّوَافِ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَغْفِرُ اللَّهُ لِهَذَا الْخَلْقِ فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِنَّ أَكْثَرَ مَنْ تَرَى قِرَدَةٌ وَ خَنَازِيرُ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَرِنِيهِمْ قَالَ فَتَكَلَّمَ بِكَلِمَاتٍ ثُمَّ أَمَرَّ يَدَهُ عَلَى بَصَرِي فَرَأَيْتُهُمْ قِرَدَةً وَ خَنَازِيرَ فَهَالَنِي ذَلِكَ ثُمَّ أَمَرَّ يَدَهُ عَلَى بَصَرِي فَرَأَيْتُهُمْ كَمَا كَانُوا فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَنْتُمْ فِي الْجَنَّةِ تُحْبَرُونَ وَ بَيْنَ أَطْبَاقِ النَّارِ تُطْلَبُونَ فَلَا تُوجَدُونَ وَ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعُ فِي النَّارِ مِنْكُمْ ثَلَاثَةٌ لَا وَ اللَّهِ وَ لَا اثْنَانِ لَا وَ اللَّهِ وَ لَا وَاحِدٌ.» (بحار الأنوار، ج۶۵، بیروت، ص۱۱۸.)]

میمون؛ نماد بنی‌امیه

نماد میمون را می‌دانید که به‌خاطر بنی‌امیه است. این‌ها دین را ملعبهٔ (بازیچه) خودشان قرار دادند و غصب خلافت کردند و مرتب خندیدند و گفتند حالا ما تلاشمان را می‌کنیم، هرکس بخواهد بیاید جلویمان بایستد. پیغمبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمایند: «من خواب دیدم» و محزون شدند. پیغمبر قبل از رحلتشان خواب دیدند که این میمون‌ها مدام از روی منبرشان می‌دویدند، می‌رفتند بالا و پایین می‌آمدند. از خواب که بیدار شدند، خیلی ناراحت شدند. فرمودند: این بنی‌امیه آخرش همه‌چیز را به بازی می‌گیرند. پیغمبر محزون شدند. خدای متعال نمی‌خواست پیغمبرش محزون باشد؛ اما پیغمبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هم واقعیت را دیدند. دیگر نمی‌شد این‌ها را به اجبار در کلهٔ غاصبین کنند و بگویند بروید کنار. بالأخره این‌ها به زور می‌خواستند این کار را بکنند. خدای متعال فوری حزن پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را جبران کرد. جبرئیل نازل شد، پیغمبر چرا ناراحتی؟ فرمودند: آخر ما این همه زحمت کشیدیم، ببینید این‌ها اسلام را چه کار می‌کنند؟ این‌ها از شیعه کنار می‌کشند.

الان جمعیت دارد حج می‌رود، خوب اکثراً سنی هستند. پیغمبر محزون این بودند. آن‌وقت فوری سورهٔ قدر نازل شد و پیغمبر خوش‌حال شدند. خطاب شد که اگر بنی‌امیه هشتاد و چند سال غصب خلافت می‌کنند، شب قدر ما از هشتاد و چند سال غصب خلافت این‌ها مهم‌تر است: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (قدر، ۳.) (شب قدر از هزار ماه بهتر است.)

www.abolhasanmahdavi.ir

دو داستان دربارهٔ چشم برزخی

خدا رحمت کند حاج‌محمدعلی فشندی را که می‌گفتند ایشان بیش از چهل تشرف خدمت امام‌زمان(علیه‌السلام) داشته‌اند.

ایشان هم در سفری که با مرحوم پدر ما عمره رفته بود، برای پدر ما نقل کرده بود. گفته بود من در مسجدالحرام دیدم که اکثر مردم به صورت حیوان بودند و دیگر توضیح نداده بود که چی.

شب مبعث بود و ما مشهد بودیم. با یکی از دوستانمان حرم رفتیم. بعد که آمدیم در منزل می‌خواستیم بخوابیم، این رفیقمان چراغ‌ها را تازه خاموش کرده بود. می‌خواستیم استراحت کنیم. پنهانی به من می‌گفت. رفقای دیگر هم بودند که می‌خواست آن‌ها نشنوند. گفت: امشب حرم چه وضعی بود؟ گفتم: چه بود؟ گفت: هیچی، یک‌دفعه چشمم باز شد، خیلی‌ها را به صورت‌های دیگر دیدم. این‌هایی که خودشان را نمی‌سازند، به صورت‌های خاصی دیدم. تعدادشان هم داخل حرم زیاد بود؛ اما خیلی‌ها هم به صورت انسان بودند. ایشان می‌گفت من خیلی ناراحت شدم و بلافاصله به خودم ناسزا گفتم تا آن حالت از من گرفته شود و نتوانم این حالت را ببینم.

۹. کسب تقوا و محاسن اخلاقی

کسی که حج انجام می‌دهد دیگر باید خیلی مواظب رفتار خودش باشد. در این زمینه روایات زیادی داریم. من یکی از آن‌ها را فقط می‌خواهم بخوانم که امام‌باقر(علیه‌السلام) فرمودند: «مَا يُعْبَأُ بِمَنْ يَؤُمُّ هَذَا الْبَيْتَ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ». «مَا يُعْبَأُ» یعنی چه ارزشی دارد که کسی بیاید خانهٔ خدا را غصب کند، بیاید اعمال را انجام دهد؛ اما سه خصلت در او نباشد؟ چه فایده‌ای؟ این [تعبیر] شبیه «مَا يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي» است که در آخر سورهٔ فرقان آمده. آنجا هم همین است: «قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُمْ» (فرقان، ۷۷.) (بگو: اگر دعا و عبادت شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند.) چون آنجا هم می‌گوید اگر اهل دعا نباشید، خدا چه اهمیتی به شما می‌دهد؟ یعنی تمام ارزش شما به این دعایی است که می‌کنید و الا فکر نکنید پیش خدا جایگاهی دارید.

امام‌باقر(علیه‌السلام) می‌فرمایند اگر کسی مکه بیاید؛ اما سه ویژگی در او نباشد، فایده‌ای ندارد. اول فرمودند: «وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ» (باید تقوایی، قوهٔ بازدارنده‌ای در وجودش باشد که او را از معصیت خدا باز دارد.) دوم: «وَ حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ» (باید حلمی در وجودش باشد که مالک غضبش باشد) و سوم: «وَ حُسْنُ الصِّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبَهُ» (خوش‌رفتاری کند با کسانی که با او همراه هستند.) (الخصال، ج۱، ص۱۴۸.)

۱۰. پذیرفته‌نشدن حج

مطلب آخر را هم فرمودند: عده‌ای لبیک می‌گویند که به آن‌ها خطاب می‌شود «لا لبیک و لا سعدیک»؛ چون مُحرِم می‌آید آنجا لبیک می‌گوید، انتظار این است که خدا او را بپذیردش؛ اما عده‌ای هستند که به آن‌ها گفته می‌شود «لا لبیک و لا سعدیک». در این زمینه هم خیلی روایت داریم. پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «مَن حَجَّ بِمالِ الحَرام»، اگر کسی با مال حرام رفت حج انجام داد، اموالش مال دیگران بود، خمس مالش را مثلاً نداده بود، تا در میقات می‌گوید: «فقال لبیک اللهم لبیک»، «قال الله له» (خداوند به او می‌گوید) «لا لبیک و لا سعدیک حجک مردود علیک»؛ یعنی برای تو حج نیست و حجت توی سرت بخورد. [روایات مشابه:

إذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِمالٍ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ فَقالَ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ قَالَ اللَّهُ لا لَبَّيْكَ وَ لا سَعْدُيْكَ هَذَا مَرْدودٌ عَلَيْـكَ. (نهج الفصاحه، ص۱۹۲.)

رُوِيَ عَنِ الْأَئِمَّةِ(علیهم‌السلام) أَنَّهُمْ قَالُوا: «مَنْ حَجَّ بِمَالٍ حَرَامٍ نُودِيَ عِنْـدَ التَّلْبِيَـةِ لَا لَبَّيْـكَ عَبْـدِي وَ لَا سَعْدَيْكَ.» (من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۳۱۷.)]

حضور امام‌زمان(علیه‌السلام) در حج

جمله‌ای هم عرض کنم راجع‌به امام‌زمان(علیه‌السلام). حالا این‌هایی که گفتیم مربوط به دوران حضور بود. در دوران غیبت امام‌زمان(علیه‌السلام) مصلحت نیست که مردم آقا را بشناسند و بروند معارف دین را از ایشان یاد بگیرند؛ ولیکن بدانید امام در موسم، حج حضور پیدا می‌کنند. یکی از نوّاب‌اربعه قسم می‌خورد، می‌گوید: «والله حضرت در موسم حج حضور پیدا می‌کنند»؛

[حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَـالَ سَـمِعْتُهُ يَقُـولُ: «وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَه»(کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۴۴۰.)]

این روایتی که اینجا یادداشت کردم از امام صادق(علیه‌السلام) است: «يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ» (زمانی فرا می‌رسد که مردم دیگر امامشان را نمی‌بینند.) «فَيَشْهَدُهُمُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ» (بحار الأنوار، ج۵۲، بیروت، ص۱۵۱.) (اما امام در موسم حج حضور پیدا می‌کنند، پس حضرت مردم را می‌بینند؛ اما مردم ایشان را نمی‌بینند.) این نمی‌بینند نه اینکه با چشم نمی‌بینند،

www.abolhasanmahdavi.ir

یعنی نمی‌شناسند و الا اگر بروند در جایی که حضرت حضور دارند، چرا، آقا را می‌بینند. دیدن هست؛ اما معرفت [شناسایی] نیست.

در روایت دیگری هم دارد که این ندیدن، مربوط به علامات ظهور آقاست، این مربوط به زمان ماست. امام‌صادق(علیه‌السلام) می‌گویند: از نشانه‌های ظهور حضرت این است که «رَأَيْتَ طَلَبَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ لِغَيْرِ اللَّهِ» (اصول کافی، ج۸، بیروت، ص۴۰.) (می‌بینید که حج و جهاد انجام می‌دهند؛ اما قصدشان خدایی نیست). آن «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (بقره، ۱۹۶.) که در قرآن بود، می‌فرماید: یکی از علامات ظهور این است که در آخرالزمان،[حج و جهاد و عبادات دیگر را] به قصد خدا انجام نمی‌دهند.

«الحمدلله رب العالمین»

www.abolhasanmahdavi.ir